

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد بدین بوم و بر زنده یک تن مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Human rights

حقوق بشر

فرستنده: پری قدمی

۲۷ اپریل ۲۰۱۱

دیداری با اعتصاب کنندگان غذا

مقابل ساختمان وزارت کشور [داخله] انگلستان - لندن

غم

این جا نه

که آن جاست

دل

اما

در سرمای این سیاه خانه می تپد.

در این غربت ناشاد

یاسی ست اشتیاق

که در فراسوهای طاقت می گذرد.

بادام بی مغزی می شکنیم

یاد دیاران را

و تلخای دوزخ

در هر رگ مان می گذرد. (۱)



به این چادر خوب نگاه کنید!

آیا این چادر برای گذراندن تعطیلات در منطقه ای خوش و آب هوا بر پا شده است؟

آیا این چادر در پارکی خوش منظره بنا شده است؟

آیا کسانی که در این چادر سکونت دارند، در پیک نیک به سر می برند؟

نه!

این چادر، محل اقامت تنی از جوانان ایران است که در شهرستان "کرای دون" مقابل ساختمان وزارت کشور انگلستان با لبنانی دوخته شده تحصن کرده اند!

"کرای دون" منطقه ای آشنا برای تمامی مهاجران و پناهجویان می باشد. زمانی که نام "کرای دون" شنیده می شود، ناخودآگاه به یاد واژه معروف HOME OFFICE (وزارت کشور) می افتیم و تصویری از روزهایی که بلا تکلیف به هوم آفیس رفت و آمد داشته ایم، در ذهنمان نقش می بندد.

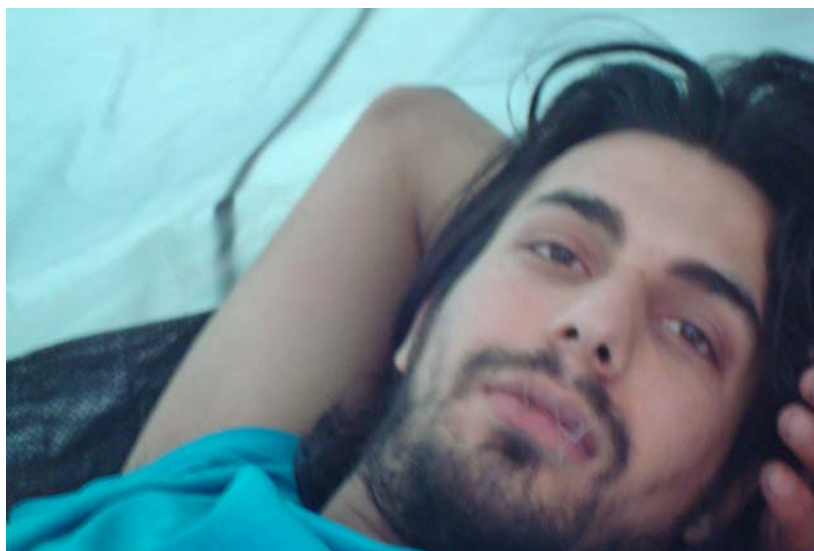
در ۲۲ مین روز اعتصاب غذا به دیدار متحصنین رفتم. قبلاً فیلم مصاحبه ای از اعتصاب کنندگان در تلویزیون برابری (۲) که در نهمین روز اعتصاب غذا به سر می برند، و نیز عکس هایشان را در روزنامه گاردین (۳) دیده بودم.

اما در بیست و دومین روز اعتصاب غذا نتوانستم آنان را بشناسم. چهره هایشان زرد رنگ و پریده شده بود. انرژی برای فعالیت نداشتند. در چادر دراز کشیده بودند. وقتی که وارد چادر شدم، به احترام و رسم و رسوم ایرانی از جای خود برخاستند، که ناگهان مهیار سرش گیج رفت و برادرش مهران او را کمک کرد و کیوان که دیگر حسی نداشت، حتی بنشیند.

فضای دردآوری برایم بود، می دانستم که حتی حس حرف زدن هم ندارند. بیست و دو روز غذا نخوردن و فقط با جرعه ای نوشیدن آب روزها و شب ها را سپری کرده اند. با کیوان صحبت می کنم، می دانم که صحبت کردن با لبنانی دوخته شده برایش سخت است. اما کیوان کنجکاوی یک وبلاگ نویس را درک می کند و شروع به سخن می کند.



کیوان بهاری هستم. سی و دو سال سن دارم. دانشجوی مهندسی کشاورزی دانشگاه آزاد اسلامی - ورامین بودم. نود و چهار واحد درسی را گذراندم. به علت درگیری با یکی از دانشجویان بسیجی اخراج شدم. سال ۱۳۷۶ در مسابقات کشوری ایران - جام شهید ناطق نوری مقام قهرمانی کشتی ایران را توانستم به دست بیاورم. هم چنین در سالهای ۱۳۸۱ و ۱۳۸۳ در لیگ تهران مقام اول را کسب کردم و در سال ۱۳۸۴ مقام دوم را در لیگ تهران کسب نمودم. در سالهای دیگر در مقام های دوم و سوم همچنان در ورزش کشتی فعالیت می کردم. من آدم سیاسی نبودم. اما بعد از انتخابات وقتی که دیدم بسیجی ها و نیروهای انتظامی چگونه به مردم حمله می کنند نتوانستم تحمل کنم مگر هموطنانم چه می خواستند؟ فقط آزادی می خواستند جوابشان گلوله و تجاوز و زندان نبود. همراه با برادرم کیارش به خیابانهای تهران حمله ور شدیم تا بتوانیم دیکتاتوری را از ایران بیرون کنیم. در یکی از تظاهراتها همراه با برادرم و تنی چند از دوستانم ماشین پولیس را چپ کردیم و آتش زدیم. بعد از این اتفاق عکس من و برادرم به عنوان دو مجرم و شرور خطرناک در روزنامه جام جم چاپ شد و مجبور به ترک کشور شدیم. الان هم بیست و دو روزه که در اعتراض به قانون پناهندگی در کشور انگلستان لبهایم را دوخته ام. کلیه هایم درد دارد، ادرام خونی شده است. به من گفته شده است کلیه هایم عفونی شده اند.



مهیار معیاری هستم. ۱۷ سال سن دارم. در ایران در یک مغازه ای که مارکهای خارجی و معروف را می فروخت، شاگردی می کردم. من هم مثل سایر جوان های ایران بعد از انتخابات جذب جنبش مردمی شدم و برای آزادی به خیابانهای تهران رفتم. توی یکی از تظاهراتها دستگیرم کردند و روانه زندان شدم. در زندان بدترین شکنجه ها را تحمل کردم از جمله تجاوز جنسی.

من هم مثل کیوان و کیارش بیست و دو روزه که در اعتراض به حکم وزارت کشور در اعتصاب غذا به سر می برم. الان هم چشم درد شدید دارم و سرگیجه انیتم می کنه.

مهران معیاری هم در این تحصن حضور دارد ولی لبهائش را ندوخته است. چون قرار شده از طرف جمع سخنگوی آنان باشد. او هم، همچون هم چادری هایشان بیست و دو روز است که در اعتصاب غذا به سر می برد.



چادر دیگری نیز مقابل مقر عفوبین الملل برقرار شده است که دو پناهجوی ایرانی با لبهای دوخته آن جا حضور دارند. فرصت نکرده ام که به آن جا سری بزنم. ولی اعتصاب کنندگان در آن جا حال مساعدی ندارند.

ناخود آگاه به یاد اعتصاب غذای زندانیان سیاسی در زندان رجائی شهر می افتم که برای ابتدائی ترین خواسته‌هایشان
در اعتصاب غذا به سر می برند. و باز شعر شاملو را زمزمه می کنم.
در این غربت ناشاد
یأسی ست اشتیاق
که در فراسوهای طاقت می گذرد.

پی‌نوشتها:

۱- هجرانی - مجموعه آثار احمد شاملو/ دفتر یکم: شعر

۲- لینک تصویری مصاحبه با تلویزیون برابری

<http://radiobarabari.com/video/etesabghaza.html>

۳- لینک مصاحبه با روزنامه گاردین

<http://www.guardian.co.uk/world/2011/apr/21/iranian-hunger-stickers-sew-lips-uk-deportation>

پری قدمی - لندن

۲۷ اپریل ۲۰۱۱ برابر با ۷ اردیبهشت [ثور] ۱۳۹۰

www.pariqadami.wordpress.com